

## متن پرسش

بسمه تعالی، سلام علیکم: استاد در ص ۸۹ و ۹۰ کتاب «راز شادی امام حسین در قتلگاه» داستانی ذکر شده که در کتاب «گزیده دانشنامه امام حسین» در مورد اون داستان اینطوری گفته شده: درباره این داستان مفصل که نگارنده الدمعة الساکبة، آن را در بیش از دو صفحه بیان کرده، باید گفت که هیچ اثری از آن در منابع معتبر، دیده نمی شود و احتمالاً، وی نخستین کسی است که این ماجرا را گزارش کرده است. البته وی این گزارش را به شیخ مفید، نسبت داده؛ [۱] ولی این مطلب، در هیچ یک از کتب موجود شیخ مفید و بلکه در هیچ کتاب معتبر دیگری نیز یافت نشد. ضمناً باید توجه داشت که هلال بن نافع که این گزارش به او نسبت داده شده، از یاران امام علیه السلام نیست؛ بلکه از سپاه دشمن است و نام صحابی امام، «نافع بن هلال» بوده است! ----- [۱]: . الدمعة الساکبة: ج ۴ ص ۲۲۲. غرض اینکه ممکن است داستان غلط باشد و اگر امکان دارد از کتاب حذف شود. با تشکر

## متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! بر عکس نافع بن هلال که از اصحاب حضرت است و در شب عاشورا آن گفتگوها را با حضرت دارد، هلال بن نافع در جبهه دشمن است و از همان جبهه، ناظر آن صحنه بوده و همه شواهد هم حکایت از صدق گزارش او دارد بخصوص با نظر به روایت حضرت سجاد «علیه السلام» که می فرماید: «لَمَّا اشْتَدَّ الْأَمْرُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ «علیه السلام» نَظَرَ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ مَعَهُ فَإِذَا هُوَ بِخِلَافِهِمْ لِأَنَّهُمْ كُلَّمَا اشْتَدَّ الْأَمْرُ تَغَيَّرَتْ أَلْوَانُهُمْ وَازْتَعَدَّتْ فَرَائِصُهُمْ وَوَجِبَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَانَ الْحُسَيْنُ «علیه السلام» وَ بَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ خَصَائِصِهِ تُشْرِقُ أَلْوَانُهُمْ وَ تَهْدَأُ جَوَارِحُهُمْ وَ تَسْكُنُ نُفُوسُهُمْ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ انْظُرُوا لَا يُبَالِي بِالْمَوْتِ فَقَالَهُمُ الْحُسَيْنُ «علیه السلام» صَبْرًا بَنِي الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَ الصَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَ النَّعِيمِ الدَّائِمَةِ فَأَيُّكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سَجْنٍ إِلَى قَصْرِ».

آن وقت که کار بر امام حسین «علیه السلام» سخت شد، اصحاب نظر به جانب آن جناب نمودند و حال آن امام همام را به خلاف احوال خود مشاهده کردند، زیرا که چون امر بر آن ها سخت می شد، رنگ هاشان متغیّر می گردید و بر پشت هاشان لرزه می افتاد و دل هاشان هراسان می گردید ولی آن امام «علیه السلام» و بعضی از خواص که در خدمت حضرت بودند، رنگ چهره شان برافروخته تر و اندام شان آرام تر و جان هایشان آسوده تر می گشت؛ پس اصحاب به یکدیگر می گفتند حضرت را ببینید که از مرگ

باک ندارد، آن جناب به آنها می‌فرمود: صبر پیشه کنید ای بزرگ‌زادگان که مرگ جز پلی که شما را از پریشانی و بدحالی به بهشت وسیع و عیش جاوید می‌رساند، چیز دیگری نیست، پس کدام یک نگرانید از این که از زندان به قصر روید؟

آن اصحابی که همانند امام‌شان چهره‌های‌شان درخشان و قلب‌های‌شان آرام بود، همان‌هایی بودند که در شب عاشورا به حضرت عرض کردند اگر صدها مرتبه بمیریم و زنده شویم، دست از تو بر نمی‌داریم. زیرا متوجه بودند در چه شرایط تاریخی قرار دارند و چگونه می‌توانند در تاریخی حاضر شوند که حضرت اباعبدالله «علیه‌السلام» حاضر شدند که همان حق‌الیقینی تاریخی است.

موفق باشید